

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۷۵

جمعه ۵ شهریور ۱۳۹۵، ۲۶ اوت ۲۰۱۶

### یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

چرا جناح‌های حکومتی حرف یکدیگر را  
حالی نمیشوند؟

"فریاد جانخراش" برای آشتی ملی  
با جانیان حاکم!

این بساط را باید در هم کوفت!

صفحه ۵

سندج به زندگی رای داد!

صفحه ۱۰

۴۵۰۰ نفر محکوم به اعدام

در زندان‌های جمهوری اسلامی

صفحه ۹

# بحران خاورمیانه و دلکهای سیاسی

## حمید تقوایی

یک فاکتور مهم در بحران خاورمیانه در شرایط امروز بالا گرفتن کشمکش میان جمهوری اسلامی و عربستان سعودی است. این یک کشمکش متعارف میان دولت‌های منطقه و صرفاً مبتنی بر اهداف و سیاست‌های داخلی و مقطعی این دولت‌ها نیست بلکه یک بروز و نمود مشخص بحران خاورمیانه در شرایط جدید و موقعیت و عملکرد امروز جنبش اسلام سیاسی در منطقه است.

در شرایط حاضر نه تنها دولت‌های منطقه بلکه احزاب و نیروهای سیاسی در اپوزیسیون آنها، دولت روسیه، و دولت‌ها و احزاب حکومتی در غرب نیز بر متن و با موضوعگیری در قبال جنگ داخلی در جنبش اسلام سیاسی و بلوکبندی که در منطقه میان نیروهای اسلامی در گرفته است در صدد پیشبرد و سیاستها و تامین اهداف و منافع خود هستند. امروز دیگر نه مساله فلسطین محور بحران خاورمیانه است و نه حتی حمله و حضور نظامی دولت آمریکا و متحدینش. در

شرایط حاضر برآیند و سنتز مسائل گذشته در درگیری و رقابت و تخصم میان نیروها و دولت‌های اسلامی بروز یافته است و قرار است مسائل گذشته و سنتی منطقه - مساله فلسطین، بحران سوریه، رابطه و توازن قوا میان آمریکا و روسیه، موقعیت احزاب ناسیونالیست کرد، رابطه آمریکا با متحدین سنتی اش نظیر ترکیه و عربستان و غیره- بر این مینا و در این چارچوب تعیین تکلیف بشود. انعکاس و نمودهای مشخص این

صفحه ۲

## دو پیشروی

### و دو ویژگی مهم جنبش کارگری

#### اصغر کریمی

جنبش کارگری، اعم از کارگران مراکز صنعتی یا خدماتی، معلمان و پرستاران و سایر حقوق بگیران زحمتکش در حال گسترش است. مراکز بیشتری به اعتصاب و تجمع دست میزنند، اعتصابات طولانی مدت به یک نرم تبدیل شده، بسیاری از مراکز بزرگ صنعتی به اعتصاب می پیوندند، بعضاً چندین مرکز کارگری دست به اعتصاب و تجمع

همزمان میزنند، اتحادی در میان معلمان و کارگران شکل گرفته است و در جریان این مبارزات هر روز شاهد ابتکارات تازه ای هستیم. هر کدام از این فاکتورها مهم است و لازم است مورد بررسی قرار گیرد. اما هدف من در این نوشته بررسی دو ویژگی مهم جنبش کارگری است: چهره دار شدن جنبش کارگری و حضور خانواده های کارگران در تجمعات اعتراضی که میتوان گفت هر دو به سنتی تثبیت شده تبدیل

شده اند. هدف من در این نوشته پرداختن به همه دست آوردها و ویژگی های جنبش کارگری از جمله وجود تشکل های کارگری مختلف و مستقل از دولت که یک دستاورد مهم جنبش کارگری در ایران است، نیست. بحث من اینجا حول دو ویژگی است که اشاره کردم.

اگر چهره دار شدن جنبش کارگری از حدود ۱۵ سال قبل شروع

صفحه ۳

## ناسیونالیستها، فریاد های ضد عرب

### و سکوت در مقابل فحشای اسلامی

علی جوادی

صفحه ۴

## تصویری دیگر از کودتای ۲۸ مرداد

گفتگو با مصطفی صابر

صفحه ۶

## بعد از گم شدن دکل ها نوبت به نفتکش ها رسید

صفحه ۸

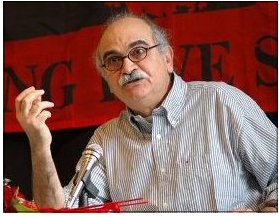
تمام سران جمهوری اسلامی از اصول  
گرا تا دو خردادی و اصلاح طلب، به  
جرم ۳۷ سال جنایت از جمله قتل عام  
زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ باید  
محاکمه شوند!

مرکز بر جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran

## بحران خاورمیانه و دلکهای سیاسی

از صفحه ۱



انقلابات معروف به بهار عربی با وجود اینکه این انقلابات به پیروزی نهائی نرسید "خطر" خیزش توده‌ای و به زیر کشیده شدن ظاهرا باثبات ترین دیکتاتورهای را به کابوس همه دولتها تبدیل کرده است. امروز بر خلاف شرایط دهه نود و فضای یاس و نومیدی و بی‌آفتی که بعد از فروپاشی شوروی و عربده کشی های کمپ غرب و طرفداران سرمایه داری بازار آزاد در دنیا حاکم کرده بود، توده مردم معترض یا بیدان گذاشته اند و اعتراضات اجتماعی به بخشی از تحولات سیاسی نه تنها در ایران بلکه در ترکیه و عراق و افغانستان و اقلیم کردستان عراق و بخشهایی از کردستان سوریه تبدیل شده است. این شرایط نه تنها فضا را برای دولتها و نیروهای سیاسی اسلامی، از جمهوری اسلامی تا ترکیه و عربستان سعودی، تنگ کرده است بلکه اساسا یک علت پایه‌ای تحركات و خصومتها و رقابتها و بلوکبندیهای آنان مقابله با خطر خیزش مردم و تشبیت موقعیت مترزانشان در برابر مردم کشور خود است.

این امر بیش از همه در مورد جمهوری اسلامی صدق میکند. همانطور که اشاره شد جمهوری اسلامی راه فائق آمدن بر بحران مزمن سیاسی و اقتصادی ای که گریبانش را گرفته است و تشدید فضای سرکوب و ارباب در جامعه را در مقابله با عربستان و داعش موجود و در این میان نیروهای مانند مجاهد- و هر نیروی که استراتژی خود را بر بند و بست با دولتها و بلوکبندیهای منطقه مبتنی کند- هر نیتی که داشته باشند عملا آب به آسیاب جمهوری اسلامی میریزند.

راه مبارزه فعال و موثر با جمهوری اسلامی نه حساب باز کردن روی دولتهای رقیب و بند و بست با آنها- امری که نهایتا به نفع حکومت اسلامی تمام خواهد شد- بلکه تضعیف و به عقب راندن و نهایتا بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی بقدرت اعتراضات اجتماعی و انقلاب مردم است. عراقیزه شدن ایران نامحتمل است اما منتفی نیست. اساس مساله اینست که جمهوری اسلامی خود مهمترین عامل تحقق سناریوی سیاه در ایران

کرده است اما شرایط عینی اجتماعی و سیاسی در ایران و در منطقه بیش از هر زمان این فرقه را به یک نیروی بی‌تاثیر و حاشیه‌ای و بی‌ربط به شرایط سیاسی در ایران تبدیل کرده است. اگر در دوره جنگ عراق مجاهد رویاهای ممنوعه خود را با قرارگاه و تانک و توپ عاریتی از صدام حسین دنبال میکرد امروز حتی در این سطح هم کسی فرقه مجاهد را به بازی نمیگیرد. جنگ داخلی میان نیروهای اسلامی، توحش داعش و دیگر دار و دسته های آدمکش اسلامی و فاجعه ای که این نیروها در سوریه و عراق و لیبی آفریده اند جانی برای مانورهای دیپلماتیک و یا نمایشات نظامی امثال مجاهدین، و هر نیروی که زمانی خیال بحران آفرینی در مرزها بمنظور تبدیل شدن به آلترناتیو مورد پسند غرب را در سر می‌پروراند، باقی نگذاشته است. این نیروها در کشاکشی که میان جانوران اسلامی در گرفته است نقشی فراتر از دلکهای سیاسی در یک تراژدی خونین نخواهند داشت.

آن نیروی که در برابر این تراژدی ایستاده است توده های مردمی هستند که خواست و آرزویی بجز خلاصی از شر دولتها و نیروهای اسلامی و باند سیاهی و زندگی در یک جامعه سکولار و آزاد و برابر و بری از تبعیضات و دسته بندیهای قومی- مذهبی ندارند. این توده ها امروز به حرکت درآمده اند.

تا آنجا که به جامعه ایران مربوط میشود مبارزات پیگیر و بی‌وقفه، از گسترش مبارزات کارگری تا اعتراضات زنان و خانواده های اعدامیان و تا مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی و بمیدان آمدن فعالین در جنبشهای مدنی و اجتماعی در عرصه های مختلف همه نشاندهنده عمق و گسترش اعتراضات اجتماعی علیه حکومت و نظام حاکم است. این مبارزات است که سناریوی عراقیزه شدن ایران را به امری نامحتمل تبدیل میکند. جامعه ایران در نقطه مقابل حکومت اسلامی و بدلیل بیش از سی سال تجربه مقابله با این حکومت، یکی از سکولارترین و ضد مذهبی ترین جوامع امروز در منطقه و در دنیا است.

در سطح منطقه نیز تجربه

چنین شرایطی جمهوری اسلامی، مانند هر دیکتاتوری مترزلی که با خطر پیاخاستن مردم معترض و انقلاب روبروست، تلاش میکند تا با ریسمان دشمن خارجی خود را از مهلکه برهاند. در گذشته تسخیر سفارتخانه آمریکا و جنگ با عراق دو تحول، و بقول خمینی "برکت"، هایی بودند که همین نقش را برای حکومت بحرانزده جمهوری اسلامی در آن مقاطع ایفا کردند و اکنون قرعه فال بنام داعش و حکومت آل سعود خورده است. با این تفاوت که حکومت در شرایطی بسیار ضعیف تر از دهه شصت و خاورمیانه در شرایطی بسیار درهم ریخته تر به سر میرسد. جمهوری اسلامی تلاش میکند تا بر متن چنین شرایطی در مقایسه و مواجهه با دولت عربستان و "اسلام تکفیری" داعش و جاهت و حقانیتی برای خود کسب کند و سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه خود را بر این مبنا به پیش ببرد. اعدامهای اخیر زندانیان اهل سنت و یا منسوب به تسنن، و کشف "هسته های تروریستی" مرتبط با داعش و "عوامل وابسته به عربستان" در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران نمونه هائی از این تلاشها است.

در این میان نیروهای نظیر سازمان مجاهدین، که همواره استراتژی نزدیک شدن بقدرت با اتکا به "بالائی ها" - دولتها و احزاب حکومتی در غرب و در منطقه - را دنبال میکردند، فرصت تازه ای برای عرض اندام در کشمکشهای درونی میان دولتها و نیروهای اسلامی یافته اند. حضور رئیس پیشین سازمان اطلاعات عربستان سعودی در نشست سالانه اخیر این سازمان میتواند نقطه آغاز روندی باشد مشابه آنچه فرقه مجاهد بیش از دو دهه قبل زیر پرچم حکومت صدام آغاز کرد و بجائی نرسید. در آن زمان منصور حکمت در مقاله ای با عنوان "روایهای ممنوعه مجاهد" این فرقه را یک نیروی سناریوی سیاهی نامید که میتواند "تنها یکی از چاشنی های ممکن برای انفجار اوضاع و شروع کابوس جنگ داخلی و هرج و مرج در ایران" باشد. مجاهد این ظرفیت باندسیاهی خود را حفظ

وضعیت را در توافقات اخیر میان دولتهای آمریکا و ترکیه و روسیه، اعلام جنگ ترکیه علیه داعش و ی پ گ، و یارگیری و جبهه بندیهای احزاب ناسیونالیست کرد با نیروها و دولتهای اسلامی در عراق و در ایران - تعلق احزاب بارزانی و طالبانی و دو حزب دموکرات در کردستان ایران به دو بلوک متقابل اسلامی- مشاهده میکنیم. اما سرنوشت خاورمیانه را نهایتا نه صبندی میان شاخه های اسلام سیاسی بلکه صبندی طبقاتی میان کارگران و توده مردم در مقابل کمپ سرمایه با همه دولتها و نیروهای رنگارنگ اسلامی و قومی و فرقه ای اش تعیین خواهد کرد.

جنگ و کشمکش در درون جنبش اسلامی در تحلیل نهائی در بحران حکومتی بورژوازی منطقه، و بورژوازی غرب در منطقه، ریشه دارد. داعش با داعیه دولت و خلافت اسلامی بر متن این بحران حکومتی شکل گرفته و بجلو رانده شده است و سایر نیروها و دولتهای اسلامی در منطقه - جمهوری اسلامی، آل سعود، بشار اسد، دولت ترکیه، دولت عراق، حکومت اقلیمی در کردستان عراق و غیره- هر یک بر متن این شرایط و مشخصا در موضعگیری و عملکردشان در قبال داعش، برای تقویت و تشبیت موقعیت سیاسی خود در منطقه و در جامعه تحت حاکمیتشان تلاش میکنند.

بویژه تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود تقابل با داعش و دولت عربستان صرفا یک امر مربوط به سیاست خارجی و موقعیت منطقه ای حکومت نیست بلکه اساسا دارای کاربرد و ارزش مصرف داخلی است. جمهوری اسلامی با بحران عمیق و همه جانبه اقتصادی و سیاسی مواجه است، برجام به جائی نرسیده است، دعوای جناحی و افشاگریهای آنان از دزدیها و فساد و جنایات یکدیگر به نحو بیسابقه ای شدت گرفته است، و اعتراضات و مبارزات کارگران و زنان و جوانان هر روز گسترده تر و رایکال تر میشود. در

است و موثرترین و عملی ترین راه مقابله با عراقیزه شدن شرایط ایران دامن زدن به اعتراضات و مبارزات اجتماعی برای بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی است. بخشی از نیروهای راست، مانند اپوزیسیون ملی- مذهبی و برخی از سلطنت طلبان، به بهانه خطر خارجی به حمایت مستقیم و یا غیر مستقیم از جمهوری اسلامی در میغلطند و برخی دیگر مانند فرقه مجاهد به سیاست اتکا و توسل به دولتهای کمپ مقابل رژیم روی می آورند. زمانی که خطر حمله نظامی آمریکا و رژیم چنچ مطرح بود شاهد همین نوع موضعگیریها از جانب نیروهای اپوزیسیون ملی مذهبی و نیروهای سلطنت طلب بودیم و امروز و این بار در رابطه با دولتهای منطقه همین نوع تحركات آغاز شده است. آن زمان حزب ما اعلام کرد که موثرترین و عملی ترین راه مقابله با احتمال حمله نظامی غرب و خشی کردن سناریوی رژیم چنچ و دست بدست شدن قدرت از بالا مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب توده ای است و امروز هم راه حل ما در برابر بلوکبندیها و کشمکشهای منطقه ای و احتمال عراقیزه شدن شرایط ایران همین است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نه تنها توده مردم ایران را از شر نکبت حکومت اسلامی رها خواهد ساخت بلکه ضربه کاری ای به جنبش اسلام سیاسی و دیگر نیروها و دولتهای مذهبی فرقه ای که منطقه را به آتش کشیده اند وارد خواهد کرد. نقد و افشای دلکهای سیاسی ای که به دولتها و مقامات و احزاب حکومتی در غرب و در منطقه دخیل بسته اند یک شرط لازم تقویت و پیشروی صف انقلاب در مقابل جمهوری اسلامی و کل کمپ ضد انقلاب است.

## دو پیشروی و دو ویژگی مهم جنبش کارگری

از صفحه ۸

شده است، حضور خانواده های کارگری اما اساسا پدیده ای مربوط به دو سال گذشته است. اهمیت این دو در چیست و چرا این دو ویژگی را باید برجسته کرد؟

شاید اولین چهره شناخته شده جنبش کارگری در دهه های اخیر محمود صالحی است که ۱۶ سال قبل در مرداد ۱۳۷۹ دستگیر و به ده ماه زندان محکوم شد. حزب کمونیست کارگری کمپین بین المللی بزرگی برای آزادی او سازمان داد و در پرتو روابط وسیعی که با سازمان های کارگری جهانی در جریان کمپین دفاع از کارگران نفت از آذر ۷۵ تا فروردین ۷۶ ایجاد کرده بود و توجه بین المللی بیسابقه ای نسبت به وضعیت کارگران در ایران جلب کرده بود، موفق شد حمایت بسیاری از سازمان های کارگری در سطح جهان را از این کمپین جلب کند. بد نیست به یادداشت کوتاهی از منصور اشاره کنیم: «در حالیکه نورافکن های صنعت حقوق بشر روی "ژورنالیست دگر اندیش" و زندانی سیاسی آقای اکبر گنجی متمرکز شده است، زندانی سیاسی محمود صالحی، کارگر مبارز و حق طلب و یکی از رهبران اصلی کارگران خباز در کردستان در سیاهچالهای رژیم اسلامی در شرایط بسیار نامناسب جسمی اسیر است. دفاع از محمود صالحی، البته امر آزادیخواهان نیمه وقت و "گزینشی" در رسانه ها و نهادهای جنبش بین المللی دیالوگ تمدنها و حتی سازمانهای چپ خجالتی و مرعوب شده ایران که مینندارند قدرت تا ابد از لای عمومه و بیت آیات عظام و برنامه شامگاهی و شبانگاهی بی بی سی بیرون میاید نیست. اما قدرتی به مراتب عظیم تر یا به میدان دفاع از محمود صالحی گذاشته است. جنبش جهانی طبقه کارگر. از اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن، تا کارگران سقز و سنندج. جمهوری اسلامی با دستگیری محمود صالحی، و محمود صالحی هایی که یکی پس از دیگری از این پس به میان میدان

مبارزه در ایران پا میگذارند، کار خود را خراب تر میکند. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگران در ایران و رشد جنبش همبستگی بین المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت. این هم جنبش حقوق بشر ماست.» در حالیکه کمپین حزب کمونیست کارگری با موفقیت جلو میرفت این اقدام به مذاق حتی جریانات چپ ایران خوش نیامد. اینجا و آنجا گفتند که برجسته کردن اسم یک فعال کارگری اقدام مسئولانه ای نیست و امنیت او را به خطر می اندازد و غیره. حزب اهمیتی به این درک سنتی و غیر اجتماعی نداد و کار خودش را کرد. یادآوری کنم که حتی اسم نویسندگان مقالات حزبی و یا درج عکس آنها نیز با توجیه رهبر تراشی و فردپرستی و غیره بشدت مورد «افشاگری» چپ سنتی قرار گرفت. در آذرماه ۷۹ جمعی از کارگران نانوائیها، ساختمانی و کارگران بیکار و کوره پزخانه های سقز نامه ای خطاب به کارگران جهان در مورد محمود صالحی نوشتند و فراخوان دادند:

«ما از کارگران جهان میخواهیم که بیشتر و بیشتر به جمهوری اسلامی ایران فشار بیاورند که محمود صالحی را ملأوا کند و اجازه ندهند که یک همسنگرشان در زندان بماند و از نظر جسمی و روحی زیر فشار و آزار باشد. از راه دور دست همه کارگران جهان را میفشاریم و از اتحاد و مبارزه شما سپاسگزاریم. همچنین امیدواریم که شعار "کارگران جهان متحد شوید!" به شعار هر کارگری مبدل شود.» و بدین طریق توجه کارگران به مراجعه به سازمان های کارگری دیگر کشورها و جلب همبستگی بین المللی نیز در دل این کمپین شروع شد.

حزب به کمپین های دفاع از کارگرانی که احضار یا تهدید میشدند از جمله کارگران نساجی سنندج و چندین مورد دیگر ادامه داد. هر فعال کارگری که به زندان افتاد و خیرش به بیرون درز کرد حزب کمونیست کارگری به سراغ سازمان های کارگری و مدافعین حقوق انسان و همینطور احزاب پارلمانی و

نهادهای بین المللی رفت و نگذاشت فعالین کارگری در زندان های جمهوری اسلامی بی نام و نشان بمانند. کمپین های حزب مورد حمایت فعالین کارگری قرار گرفت و حتی سایر جریانات چپ نیز به درستی و اهمیت چنین رویکردی پی بردند و اقداماتی را در این راستا شروع کردند.

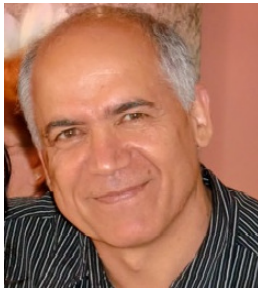
از یکطرف جسارت فعالین کارگری و از طرف دیگر حمایت های بین المللی و طرح مساله از جانب حزب کمونیست کارگری و سایر اپوزیسیون چپ و انعکاس صدای فعالین کارگری زندانی در رسانه ها، موجب شد که اسم و رسم و عکس و حتی بیوگرافی فعالین کارگری در جامعه منعکس شود. در این راستا خود فعالین کارگری و معلمان زندانی و در کنار آنها همسران و اعضای خانواده هایشان نقشی بسیار ارزنده و مهم ایفا کردند. ماحصل این رویکرد تبدیل شدن دهها فعال کارگران و معلمان به چهره های شناخته شده در ایران و بعضا در سطح بین المللی است. این روندی است که ادامه دارد. رسانه ها امکان تماس و مصاحبه با آنها را یافته اند، همسران آنها به افکار عمومی نامه میدهند و مصاحبه میکنند و سازمان های کارگری در سطح جهان و حتی بعضا احزاب پارلمانی و شخصیت های شناخته شده جمهوری اسلامی را برای آزادی آنها تحت فشار میگذارند. امروز حتی ایلنا، خبرگزاری وابسته به جمهوری اسلامی که اسم کارگر را هم یدک میکشد، مجبور است اسامی کارگران دستگیر شده را اینجا و آنجا اعلام کند.

جنبش کارگری بدین ترتیب صاحب چهره میشود. اتفاقی که بدلائل مختلف از جمله فقدان این سنت حتی در جریان انقلاب ۵۷ نیز نیفتاده بود. علیرغم عروج جنبش کارگری در آن مقطع اما کمتر اسم رهبران کارگری و شوراهای آنها جایی مطرح شد. دهها سال گورستان آریامهری جلو شکل گیری سنت های اجتماعی را هم گرفته بود. بهررو امروز این یک دستاورد تشبیت شده، حیاتی و تعیین کننده در جنبش کارگری ایران است. با هیچ درجه سرکوبی این دستاورد را نمیتوان پس گرفت. هر جنبشی و هر حزبی به

درجه ای جلو میرود و در جامعه مطرح میشود و مورد توجه قرار میگیرد که رهبران سرشناسی داشته باشد. این یک مکانیزم داده شده در جامعه است. جامعه اساسا از طریق سخنگویان جنبش ها و احزاب و دولت ها پیام آنها را میگیرد. رسانه ها اطلاعیه های احزاب یا دولت ها را نمیخوانند بلکه با سخنگویان و رهبران آنها مصاحبه میکنند، حتی کارگران یک کارخانه خودبخود سخن نمیگویند و نمایندگی نمیشوند اینکار را رهبران آنها میکنند. شخصیت های شناخته شده علاوه بر این که به یک جنبش یا یک حزب هویت بیشتری میدهند، یک اهرم مهم افکار سازی و بسیج مردم و اجتماعی تر شدن آنها و قدرتمندتر شدن آنها هستند.

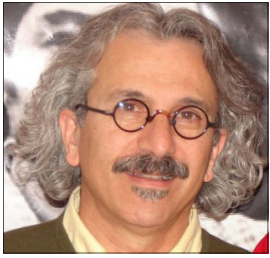
امروز فقط جنبش ملی اسلامی و سلطنت طلب ها و جبهه ملی چی ها نیستند که چهره های شناخته شده دارند. کارگران و احزاب کمونیست و چپ هم چهره های شناخته شده دارند. کمونیسم کارگری و بخش پیشرو جنبش کارگری میدان را برای آنها خالی نگذاشت و اجازه نداد که کارگر و آزادیخواهی بی چهره و بی هویت بماند. این از نظر طبقاتی یک دستاورد تاریخی و مهم برای جنبش کارگری در ایران است. کافی است جنبش کارگری امروز را با دو دهه قبل مقایسه کنیم. امروز جنبش کارگری بسیار متعین تر، دارای تشکل های مختلف و شخصیت های مختلف، دارای بیانیه های مهم سیاسی مطالباتی و بسیار هویت دارتر است و رزنه سیاسی به مراتب قوی تری نسبت به گذشته دارد.

اما ویژگی و دستاورد دیگر و به همان اندازه مهم، حضور خانواده های کارگران و معلمان در تجمعات اعتراضی است که از مقطع تحصن همسران کارگران بازداشت شده معدن سنگ آهن بافق در مرداد سال ۹۳ وارد فاز تازه ای شد. قبل از آن نیز اعضای خانواده های کارگران کیان تاثیر و پتروشیمی ها و بویژه نیشکر هفت تپه در تجمعات اعتراضی شرکت کرده بودند، همسران و یا سایر اعضای خانواده های کارگران زندانی نیز نقش مهمی ایفا کرده بودند اما تحصن بافق این رویکرد مبارزاتی را به جای دیگری برد. فضای شهر بافق برای چندین روز کاملا تحت تاثیر



قرار داد، به اعتصاب کارگران نیز جان تازه ای داد، اعتصاب و تحصن همزمان خانواده ها مقامات متعدد حکومتی را به بافق و یزد کشاند، کارگران بازداشتی آزاد شدند و اعتصاب بسیار رسانه ای تر شد. این تحصن ظرفیت بالای نقش خانواده های کارگری را به خوبی نشان داد. بدنبال این تحصن حضور خانواده ها در تجمعات اعتراضی شتاب بیشتری گرفت.

در اردیبهشت امسال کارگران آلومینیوم مهدی در بندرعباس گام دیگری به جلو برداشتند و به خانواده ها و مردم شهر فراخوان دادند که در تجمع آنها در روز ۱۵ اردیبهشت امسال در مقابل استانداری شرکت کنند. حدود سه هزار نفر به فراخوان آنها پاسخ مثبت دادند و در تجمع کارگران آلومینیوم شرکت کردند. قبل از آن کارگران آتش نشانی تهران اعلام کرده بودند که در تجمعات خانواده ها نیز شرکت میکنند. خانواده های دهها مرکز کارگری دیگر نیز در تجمعات شرکت کردند. اقدام برجسته دیگر حضور خانواده های کارگران کنتورسازی البرز در درون کارخانه در اسفند ۹۳ بود. کارگران شرکت واحد تهران و خانواده هایشان در تهران نیز در مرداد امسال دست به راهپیمایی زدند. به حضور خانواده های کارگران چوکا، سپمان دهران، کارگران شهرداری بروجرد و بندرانزلی، نورد لوله صفا، معادن البرز شرقی، پابادانا و یورت، نهالستان سنندج، کارگران پیمانکاری پتروشیمی های ماهشهر، نساجی مازندران، کارگران ارفع سازان در مس سرچشمه، کارگران یک و یک دشت مرغاب، ماشین لنت سمنان، کاشی گیلانا، کشت و صنعت میان آب و دهها مرکز کارگری دیگر و همینطور خانواده های معلمان نیز باید اشاره کرد.



# ناسیونالیستها، فریاد های ضد عرب و سکوت در مقابل فحشای اسلامی

علی جوادی

در هفته پیش تظاهراتی در مشهد صورت گرفت که به دلایل متعددی ویژه و همچنین هشدار دهنده بود. این اعتراضی برای آزادی، برابری، رفاه و سعادت توده های مردم نبود. اعتراضی برای خلاصی از شر حکومت اسلامی نبود. اعتراضی علیه فحشای سازمان یافته دولتی و اسلامی نبود. نه!

این اعتراضی به حضور مسافران و توریستهای عرب و عمدتاً عراقی در مشهد بود که در عین حال از "خدمات" دستگاه فحشای اسلامی و دولتی در ایران بهره مند میشوند. اعتراضی بود به این که چرا "عربها" از این "خدمات" کثیف اسلامی استفاده میکنند. چرا "عربها" با دختران ایران همبستر میشوند و با آنها رابطه جنسی برقرار میکنند. چرا عربها؟ در این اعتراض ذره ای آزادیخواهی و انسانیت وجود نداشت. هر چه بود، تماماً کثیف و ضد انسانی بود. و فریاد مضمنز کننده شان این بود که "عرب برو گمشو!"

اگر این شعار های نژاد پرستانه محدود به عده بسیار اندکی میشد و جنبشی اجتماعی در پهنای جامعه بیانگر و فورموله کننده این سیاستها و تبلیغات نبود، شاید میشد بسادگی و با به سخره گرفتن این موجودیت بی مقدار سیاسی از کنار آن گذشت و به کار و زندگی روزمره خود رسید. اما نه! دنیای امروز متفاوت است، در قرن بیست و یکم ما شاهد حضور گسترده و خطرناک گرایشاتی فاشیستی و ناسیونالیستی هستیم که ابرهای سیاهی را بر فراز جامعه به حرکت در می آورند. و این پدیده ای جهانی است. گرایشات ناسیونال - فاشیستی در دوره اخیر رشد و گسترش قابل ملاحظه ای داشته اند. در این رابطه به چند مساله باید اشاره کرد. از نقد فحشای اسلامی و دولتی شروع میکنم.

صیغه: فحشای سازمانیافته اسلامی. دولتی

صیغه نوعی دیگری از فحشای سازمانیافته است. شکل اسلامی آن است. شاید زمخت ترین شکل آن است. سازمانیافته است. توسط دولت و حکومت اسلامی سازمان داده شده است و برای گسترش این نوع از فحشا اداره و دستگاه دولتی وجود دارد. از راس حکومت گرفته، تا هر آخوند کوچک و گنده ای در مزایای این نوع فحشا مطلب نوشته و بالای منبر رفته است. صیغه آن نوع از فحشای سازمانیافته است که دستگاه کثیف مذهب آن را سازمان داده است و هدایت میکند. یکی از مجاری پر درآمد این دستگاه مافیایی است. حکومت اسلامی این شغل دیرینه اسلامی را به یک مرکز و شغل دولتی و اداری تبدیل کرده است. از یک طرف خود مشوق و عامل روی آوری به فحشای اسلامی است. برای گسترش فحشا و افزایش "داوطلب" در این تجارت تلاش کرده و به عبارتی عرضه را گسترش میدهد. و از طرف دیگر تقاضا را گسترش میدهد و تلاش میکنند نیاز به رابطه آزاد جنسی در جامعه را به سمت این نوع از فحشا سوق دهد. در گسترش این صنعت اسلامی از نقل قول و حدیث و آیه هم کم ندارند. از فاطمه زهرا، دختر محمد نقل میکنند: که "صیغه شیرین ترین لذتی است که نصیب زن مسلمان میشود." از علی، امام اول شیعیان نقل میکنند: "صیغه از هر دارویی برای درمان شهوت بهتر است." تماماً شنیع و منجر کننده است. قربانیان این کالای اسلامی محدودیت سنی هم ندارند. از کودک ۹ و ۱۰ ساله گرفته تا زن میان سال، همگان کالایی هستند که به این بازار اسلامی عرضه میشوند. در عین حال مانند هر دستگاه مافیایی دیگری که با رقیب خود با خشونت و وحشیگری بسیاری مقابله میکنند، هر قربانی این

عرصه را که تن به باج و خراج به این دستگاه نداده است، با ضرب شلاق خارج میکنند. خواهان رقابت انحصاری و ایجاد مونوپولی در این "بازار" اند. در عین حال که شدیدترین تبلیغات کور و مجازاتها را علیه فحشای غیر دولتی و غیر اسلامی اعمال میکنند، در همان حال از بیشترین مزایای نوع اسلامی این کالا صحبت میکنند.

ناسیونالیسم و فحشای اسلامی

رابطه جنبش ناسیونالیستی با فحشای اسلامی به اندازه خود صیغه و فحشای اسلامی مضمنز کننده و شنیع است. اعتراض جدی و چندانی به نفس وجود مقوله صیغه و فحشای اسلامی و سازمانیافته دولتی ندارد. در زمان حکومت دو نیش پهلوی نیز این عرصه از فعالیت دستگاه اسلام کاملاً قانونی و برسمیت شناخته شده بود. حکومت اسلامی به این اعتبار به این حرفه اسلامی جنبه دولتی بخشیده و برای گسترش آن تلاش کرده است. نقد ناسیونالیسم به این معضل اجتماعی نه نقدی ماهوی بلکه اعتراضی به "نژاد" مشتریان و خریداران این کالای کثیف اسلامی است. اعتراضی به "خریداران" ایرانی این کالای اسلامی ندارند. مساله شان هویتهای "کاذب" و ناسیونالیستی ای است که امثال خودشان در گوشه و کنار به جامعه و بخشهایی از مردم حقنه کرده اند. تظاهرات مشهد و شعار "عرب برو گمشو" بطور ویژه ای عمق این اعتراض ارتجاعی و ضد انسانی را بیان میکند. در این اعتراض ما شاهد تلاشی برای جارو کردن بساط این فحشای اسلامی و دولتی نیستیم. ذره ای انسانگرایی و حمایت انسانی

برای قربانیان این عرصه تجاری موجود نیست. ما شاهد تلاشی برای از بین بردن فحشا در جامعه و نابودی زمینه های اجتماعی و اقتصادی رو آوری به این عرصه نیستیم. نه! هر چه هست، این است که چرا "عربها" مشتریان این عرصه اند. گویی تلاش میکنند تا تنها "ایرانی ها" مشتریان انحصاری این کالای اسلامی باشند.

تظاهرات مشهد خصلت نمای یک حرکت ارتجاعی در جامعه است. واقعیت این است که با گسترش فقر و فلاکت در جامعه، با گسترش روی آوری به فحشا بمشابه یک عرصه تامین معاش در جامعه، و با گسترش حوزه های جغرافیایی این بازار در فرای مرزهای ایران، ما شاهد جنبه های متفاوت این اعتراض ارتجاعی بوده ایم. "دختران مان برای تن فروشی به دویی و شارجه میروند" گوشه دیگری از این مجموعه است.

باید هوشیار بود

در مقابل این تحرکات ناسیونالیستی باید هوشیار بود. تحرك ناسیونالیستی و نژاد پرستانه آن مجموعه عقاید و سیاستهای خرافی و ضد انسانی است که مانند زهری کشنده در جامعه عمل خواهد کرد. این نوع سیاستها و نقطه نظرات دارای دامنه ای گسترده و جهانی است. دولتها و نیروهای مرتجع بسیاری بر این نوع گرایشات و تمایلات سیاسی سرمایه گذاری میکنند. حاصل کارشان در صورت موفقیت تنها به خون و کثافت کشاندن جامعه است. اگر در سالهای ۵۷ عدم هوشیاری در مقابل جریانات اسلامی باعث شد که پروژه حکومت اسلامی را به جامعه حقنه کنند و چنین مصیبت و سیاهی و تباهی را بر مردم یک جامعه تحمیل کنند اکنون

ناسیونالیسم و تحرکات نژادپرستانه و قوم پرستانه در تمامی اشکال و تنوعش آن اهرم و ابزار است که میتواند فاجعه دیگری را بر جامعه تحمیل کند. باید هوشیار بود. باید جامعه را از مخاطراتی که این جریانات میتوانند به دنبال داشته باشند، برحذر و مصون داشت. تنها راه بر افراشتن پرچم آزادی، برابری و رفاه همگان است. تنها راه کوتاه کردن دست کثیف مذهب از زندگی و شئون مردم است. تنها راه دهنه زدن به دستگاه مافیایی مذهب است. کمونیسم کارگری تنها اردویی در جامعه است که پرچمدار این خواستها و مطالبات دیرینه توده های مردم است!

زیرنویس: پدیده فحشا در دوران حکومت اسلامی به یک اپیدمی و بیماری دهشتناک اجتماعی تبدیل شده است. کمونیسم کارگری در یک کلام خواهان نابودی پدیده فحشا است. فحشای دولتی و اسلامی را با نابودی دولت اسلامی باید از میان برداشت. فحشای غیر دولتی و سازمانیافته را باید با نابودی زمینه ها و ریشه های اقتصادی و اجتماعی آن از میان برداشت. ما در عین حال که برای نابودی صنعت فحشا تلاش میکنیم، در عین حال از قربانیان این عرصه حمایت میکنیم. و تا زمانیکه این حرفه موجود است، تن فروشی باید غیر جنایی باشد. نباید گذاشت که قربانیان این شغل در حاشیه جامعه قرار گرفته و بی حرمت شوند. تلاش برای گسترش امکانی که مشوق تعویض حرفه این افراد است، آموزشهای لازم را برای فعالیت در عرصه های دیگر اقتصادی فراهم میکند، از جمله اقدامات ما در این رابطه است.

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### چرا جناح‌های حکومتی حرف یکدیگر را حالی نمیشوند؟

"در اوایل فتنه به یکی از سران فتنه گفتم شما در ظاهر با نظام هستید و به گفته خودتان در حال اعتراض انتخاباتی هستید اما بدانید که مدیریت این جریان به دست بیگانگان می‌افتد و آنها با استفاده از کار شما، اصل نظام را هدف می‌گیرند."

خامنای در دیدار با امامان مساجد تهران

در عبارت بالا بجای "بیگانگان" مردم را قرار دهید تا معنی واقعی این پرخاش خامنه‌ای به "سران فتنه" آشکار بشود. خامنه‌ای درست می‌گوید اعتراضات ۸۸ آنچنانکه موسوی و کروبی میخواستند به تقلب در انتخابات و "رای مرا پس بده" محدود نماند بلکه تا شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر اصل ولایت فقیه و "موسوی بهانه است کل نظام نشانه است" به پیش رفت. خامنه‌ای می‌گوید "حرف اینجانب را نفهمیدند و وارد شدند و همه دیدند که چگونه انتخابات، بهانه‌ای برای حمله و نفی اصل نظام شد." اما موسوی و هم

مسئولانش برای مهار اعتراضات مردم وارد شدند و نه برای مخالفت با اصل نظام. خیزش انقلابی ۸۸ کل نظام را به لرزه انداخت و تمام تلاش موسوی و کروبی این بود که اعتراضات مردم را در چارچوب نظام نگهدارند. دقیقاً همین نقشی که طرفداران روحانی امروز ایفا میکنند. "سران فتنه" و طرفدارانشان هم میتوانند این گله را از خامنه‌ای داشته باشند که بارها و به هزار زبان گفته‌اند که خواست و هدفشان حفظ نظام است و خامنه‌ای و جناح طرفدارش هم هیچگاه حرف اینها را نفهمیده‌اند. اما مساله اصلی حکومت سوء تفاهمات و بدفهمی جناحها نیست، استیصالشان در برابر جامعه معترض است. نارضایی‌ها و اعتراضات توده مردم و خطری که کل نظام را تهدید میکند اجازه نمیدهد جناح‌های حکومتی به تفاهم برسند. آنچه هر دو جناح باید بفهمند و مبارزات مردم دیر یا زود حایشان خواهد کرد، اینست که نه استحاله و نه بگبگر و ببند درد حکومت را دوا خواهد کرد. باید گورشان را گم کنند.

### این بساط را باید در هم کوفت!

"۳۰ درصد مردم ایران نان خوردن ندارند و گرسنه‌اند"

نماینده وزارت بهداشت

این آمار تنها گوشه‌ای از فلاکت تحمیل شده به جامعه ایران را بر ملا میکند. بخش اعظم آنانی که نانی برای خوردن دارند نیز از ابتدائیات زندگی، تغذیه سالم و کافی، سرپناه و خانه مناسب، و حداقل وسائل رفاهی زندگی محروم هستند. گرسنگی و بیبکاری و گرانی زندگی اکثریت مردم ایران را در چنگال خود میفشارد. در این آمار اعلام شده است که یک چهارم جمعیت شهری در ایران حاشیه نشین هستند و حدود ۱۱ میلیون نفر در "سکونتگاه‌های غیر رسمی" و در مناطقی با "بافت نابسامان شهری" زندگی میکنند.

اما این همه واقعیت جامعه ایران نیست. آن روی سکه این فلاکت و بی‌تامینی حقوقی نجومی مقامات و دزدی‌های میلیاردی آیت‌الله‌ها و باندهای مافیائی حاکم است. آخرین گزارشات از گم شدن سه فروند نفتکش در دوره احمدی‌نژاد به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار و دزدی‌ها و کلاهبرداری‌ها هزاران میلیارد تومان در بنیاد

## "فریاد جانخراش" برای آشتی ملی

### با جانیان حاکم!

متبوعه‌شان را بر مبنای آن برپا کرده‌اند و از مواهب و ثمراتش همه‌شان بهره‌مند شده‌اند زبان به اعتراض می‌کشایند، دقیقاً به این علت که نظام و مواهب آن‌را از دست ندهند. این کنه و اساس این تلاش‌های نوع دو خردادی است. در آخرین بخش بیانیه کدائی‌شان مینویسند: "ما تنها راه نجات کشور از ورطه هولناک فعلی و بقای نظام جمهوری اسلامی را در عمل به حاکمیت قانون و عدالت و اجرای بی‌تنازل قانون اساسی و گشودن فضای بحث و گفتگوی آزاد در عرصه عمومی در جهت تدارک تفاهم و آشتی ملی می‌دانیم."

این همه خواست و مطالبه‌ای است که در این بیانیه بالا بلند اعلام شده است. نه بحثی از ممنوعیت مجازات اعدام در میان است و نه کنار گذاشتن قصاص و قانون مجازات اسلامی که مبنای حقوقی و شرعی کشتارهای وسیع جمهوری اسلامی در دهه شصت و تا همین امروز بوده است و نه حتی تعقیب و محاکمه عاملین این جنایت. همه آن "فریادهای جانخراش" قرار است به "اجرای بی‌تنازل قانون اساسی" و "آشتی ملی" با قاتلین مردم منجر بشود! به این دلالتان سیاسی باید گفت فکری بحال دفاعیات خود در دادگاه‌های مردمی که در فردای سرنگونی نظام اسلامی‌تان برپا خواهد شد بکنید. چنین بیانیه‌هایی در فراخوان آشتی ملی و اجرای بی‌تنازل قانون اساسی اسلامی تنها پرونده شما را سنگین‌تر خواهد کرد!

"اینکه چگونه پس از سپری شدن دورانی از مسابقه بین سرکوب و اعدام افسار گسیخته و ترورکور و یک جنگ هشت ساله خانمان سوز، و در دورنمایی از تدارک جانشینی برای رهبری، ابتدائی‌ترین موازین قانونی آیین دادرسی و مبنای شرعی و عرفی به زیر پا گذاشته شده و هیات‌های مرگ قتل عامی را بر نظام و کشور تحمیل کرده‌اند، و علاوه بر قربانی کردن هزاران بیگناه و عزادار کردن خانواده‌هایشان لکه‌ننگی از سیاهی و آلودگی را بر دامن جمهوری اسلامی و عالی‌ترین مقامات و ارگانهای آن گذاشته‌اند که بنا بر فریاد دلسوزانه و جانخراش آیت‌الله منتظری و نقل قول از رهبری کنونی هرگز پاک‌شدنی نیست!"

از بیانیه پنج نماینده سابق مجلس اسلامی

بعد از انتشار نوار منتظری این نوع اظهار نظرها از جانب طرفداران روحانی باب شده و همچنان ادامه دارد. اما این نوع اظهارات قبل از آنکه بیانگر عبرت گرفتن و اظهار ندامت "اصلاح طلبان" حکومتی باشد نشانه دلسوزی آنها برای نظام است. دغدغه اینان، حتی بعد از انتشار "فریاد دلسوزانه و جانخراش آیت‌الله منتظری" همچنان استحاله نظام است و نه تغییر و یا حتی اصلاح آن. خود منتظری نیز همین هدف را دنبال میکرد. بعد از سی سال به کشتار و قتل عامی که همه‌شان مستقیم و غیرمستقیم در آن سهیم بوده‌اند، نظام و رژیم

شهید خبر میدهد و انتشار چنین گزارشی به یک امر عادی و هر روزه در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. ایران کشور فقیری نیست، از منابع طبیعی سرشار برخوردار است و بخش اعظم جمعیت جوان و آماده بکار است. اما ثروت تولید شده بوسیله توده کثیر مردمی که بزیر خط فقر رانده شده‌اند به جیبهای گشاد اقلیت ناچیز و مفتخوری سرازیر میشود که کمترین نقشی در تولید این ثروت ندارند. در کمتر کشوری نظیر ایران فاصله عظیم بین سطح درآمد و شرایط زندگی یک درصدیهای حاکم و توده عظیم مردم چنین عمیق و آشکار و تکاندهنده است. جمهوری اسلامی نه تنها از نظر تعداد اعدامها بلکه از لحاظ میزان غارت و چپاول جامعه نیز رکورد دار است. این بساط را باید درهم کوبید. دیر نیست روزی که اکثریت عظیم رانده شده بزیر خط فقر بپا خیزد، حکومت آیت‌الله‌های میلیاردی را بزیر بکشد و به سلطه یک درصدی‌های سرمایه‌دار در زیر بیرق اسلام و یا شتل سلطنت و یا در هر شکل و ظاهر دیگری برای همیشه نقطه پایان بگذارد.

دیگر نمی‌پذیریم! ۵/۱/۱

افزایش حداقل دستمزدها بالاتر از خط فقر حق فوری ما کارگران!





# تصویری دیگر از کودتای ۲۸ مرداد

گفتگو با مصطفی صابر



طغیانها و انقلابات اجتماعی بود. متفقین (آمریکا و انگلیس و شوروی) ظاهرا بخاطر اینکه مبادا رضا شاه به آلمان و قطب مخالف جنگ پیبوند و به احتمال بیشتر برای جلوگیری از انقلابات و طغیانهای اجتماعی و حفظ ثبات ایران برای استفاده های نظامی خود در جنگ، این کشور را در شهریور ۱۳۲۰ (شوروی از شمال و انگلیس از جنوب) اشغال کردند. آنها رضا شاه را خلع و تبعید کردند اما پسرش را به جای او بر تخت نشانند. این اوضاع جدید سیستم گذشته را حفظ میکرد اما به دوره استبداد رضا شاه پایان داد و درجه ای از گشایش سیاسی را به دنبال داشت که امکان داد تناقضات درونی جامعه ایران سرباز کند. دوازده سال از مبارزه طبقاتی حاد و گسترده در ایران شروع شد که پایان آن کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و تحکیم موقعیت شاه بود. در این دوره چند نخست وزیر و کابینه آمدند و رفتند، احزاب و ائتلافهای گوناگون شکل گرفتند و مضمحل شدند، تظاهرات و اعتصابات عمومی متعدد و قیام های شهری صورت گرفت، دو جمهوری خودمختار در آذربایجان و کردستان پدید آمد و برچیده شدند، جنگ ها و شورش های عشایری بسیاری صورت گرفت، یک فرماندم صورت گرفت، یک کودتا شکست خورد و شاه گریخت و یک کودتا

**انترناسیونال:** هفته گذشته سالگرد کودتای ۲۸ مرداد را داشتیم. بعد از ۶۳ سال دربار این کودتا و وقایع آنروز بحث های زیادی مطرح میشود. دلیل انجام این کودتا چه بود و چه عواملی موجب موفقیت آن شد؟

**مصطفی صابر:** روایت رایج و مسلط این است که آمریکا و انگلیس از طریق کودتای ۲۸ مرداد دولت "ملی دمکراتیک" مصدق را که میخواست نفت را ملی کند، برکنار کردند. این تصویری است که با کمی پس و پیش، نه فقط از جانب نیروهای مثل جبهه ملی، بلکه از سوی طیف وسیع و عجیبی، از جمهوری اسلامی (بویتزه دوم خردادی ها) گرفته تا دولت آمریکا که سیا اسناد دخالت شان را منتشر کرده، تا بخش عمده چپ ها در اروپا و آمریکا و تا میدیا و دانشگاهیان و حتی هالیوود (برای مثال مقدمه فیلم آزرگو) اینروزها به شما ارائه میدهند. این تصاویر در بهترین حالت بسیار سطحی و غلط انداز است. البته تصویری قدری "چپ تر" (نظیر اینکه کودتا برای زدن حزب توده و جلوگیری از نفوذ شوروی بود) تا تعبیر راست تر، نظیر تعبیر مضحک شاه و سلطنت طلبان، که کودتای ژنرال زاهدی ها و چماق چرخانی شعبان بی مخ ها را "قیام مردمی" و "رستخیز ملی" نامیدند، نیز هست. اما کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطف تحولات مهم در روندهای سیاسی و اجتماعی داخلی و بین المللی است که در این تعبیر عمده تا مغفول میماند.

برای مثال از این تعبیرها شما دستگیرتان نمی شود مصدق که ظاهرا قهرمان مظلوم این داستان است، خود نقش بسیار مهمی در

جنبش اصلی بورژوازی ایران، یعنی جنبش ناسیونالیسم پروغرب و جنبش ملی اسلامی، بر سر قدرت سیاسی و شکل دهی به سرمایه داری ایران است. شاه نماینده اصلی جنبش اول است و نیروهای خود را دارد، جبهه ملی و حزب توده نیز جناح راست و چپ جنبش ملی اسلامی اند. در این دوازده سال گاه این جنبش و گاه آن دیگری دست بالا میگیرد. نیروهایی آویزان بینابینی هستند که گاه به این و به آن می پیوندند، اما هیچکدام از این دو جنبش قادر نیست که دیگری را از میدان بدر کند. کودتای ۲۸ مرداد مقطعی است که جنبش ناسیونالیسم پروغرب به رهبری شاه سرانجام قادر میشود که به کمک آمریکا و انگلیس و نیروی ارتش و اوپاش و روحانیون، جنبش ملی اسلامی که فاقد رهبری و انسجام است را کاملا از قدرت بیرون براند و سازمان های اصلی آن چه جبهه ملی و چه بویتزه حزب توده را قلع و قمع کند.

از لحاظ مضمون اجتماعی و تاریخی جدال های این دوره دوازده ساله باید گفت که سرمایه داری ایران نیاز به رفرفرم های جدی نظیر اصلاحات ارضی، حق رای زنان و کلا برچیدن مناسبات ماقبل سرمایه داری داشت. چیزی که بخصوص در برنامه های احزاب مختلف اپوزیسیون شاه از حزب توده گرفته تا جبهه کم و بیش مطرح بود. اما کودتای ۲۸ مرداد حکایت از ناتوانی تاریخی بورژوازی ایران داشت که بدون دیکتاتوری و سرکوب و توسل به نهادهایی چون سلطنت و روحانیت قادر به بقا نیست. دیدیم که چگونه بعد از ۲۸ مرداد و تسلط کامل شاه و جنبش ناسیونالیسم

بطور غریبی پیروز شد که خود سرآغاز دوره قدر قدرتی محمدرضا پهلوی گردید که تنها با یک انقلاب عظیم در سال ۵۷ پایان یافت. این دوره دوازده ساله تلاطم سیاسی و طبقاتی در ایران یک موضوع صرفا ایرانی نبود. مترادف بود با تحولات بسیار مهمی در سرمایه داری جهانی و در عین حال مستقیما متأثر از آنها بود و بدرجه بر آنها تاثیر میگذاشت. در ابتدای این دوره انگلیس و شوروی و آمریکا که مستقیم و غیرمستقیم در اوضاع ایران دخالت میکردند، در جنگ گرم "متفق" یکدیگر بودند ولی با پایان دوره دوازده ساله اینها خود وارد جنگ سرد با یکدیگر شده بودند. همچنین در این فاصله است که انگلیس موقعیت رو به افول ابر قدرتی خود را کاملا از دست میدهد و دو ابر قدرت شوروی و آمریکا در راس دو قطب بزرگ بورژوازی جهانی، بلوک غرب و بلوک شرق، از دل جنگ جهانی دوم سر برمی آورند. به یک معنی ایران و مشخصا کودتای ۲۸ مرداد اولین صحنه شروع جنگ سرد و کلنجار رفتن های قدرت جدید سرمایه داری است، که یکی بر بازار آزاد و "لیبرالیسم" تاکید میکند و دیگر بر اقتصاد دولتی و "سوسیالیسم". نتیجه این اولین صحنه های جنگ سرد تا آنجا که به ایران بر میگردد به نفع آمریکا و متحدینش تمام شد.

پیروزی کودتای ۲۸ مرداد در واقع اعلام پیروزی قطعی آمریکا و غرب در تحکیم ایران به عنوان حیطه نفوذ و تسلط سرمایه خود در معادلات جهانی و در مقابله با شوروی و سرمایه داری دولتی بود.

## تصویری دیگر از کودتای ۲۸ مرداد

از صفحه ۶

پروغرب بر اوضاع، در جریان انقلاب سفید" شاه همان رفم ها نظیر اصلاحات ارضی و غیره به اجرا گذاشته شد و سرمایه داری بطور کامل بر ایران مستقر شد. (این ناتوانی تاریخی بورژوازی ایران را ما در سال ۵۷ که انقلاب بساطت سلطنت را برچید و قدرت کاملاً به جنبش ملی اسلامی رسید مجدداً مشاهده کردیم. بورژوازی ایران تنها توانست زیر عبای خمینی و استبدادی مبراتب خونین تر به حیات خود ادامه دهد.)

با این توضیحات حالا میتوانم به پاسخ مشخص سوال شما بپردازم. کودتای ۲۵ مرداد توسط آمریکا و انگلیس به کمک ارتش و برخی نیروهای طرفدار شاه از جمله روحانیت که به جبهه ملی پشت کرده بود سازمان داده شد. آنها نگران بودند که اوضاعی که در دوره نخست وزیری مصدق بوجود آمده بود خطر به میدان آمدن کارگران و توده های مردم و قدرت گیری بیشتر حزب توده و استفاده شوروی و استالین از این وضع را افزایش داده است. آنها خواهان یکسره شدن تکلیف قدرت سیاسی در ایران و به روی کار آوردن نظامی بودند که کاملاً طرفدار غرب باشد. اما کودتای ۲۵ مرداد بطور مفتضحانه ای شکست خورد و بعوض تظاهرات های گسترده ای که حزب توده و عناصر رادیکال جبهه ملی در آن فعال بودند در ۲۶ و ۲۷ مرداد بر علیه شاه و نهاد سلطنت برپا شد. مصدق از این تظاهرات و حرکات وحشت کرد و به شهرپایی دستور داد که این حرکات را سرکوب کند و از نظام سلطنت دفاع کرد. شهرپایی ضمن سرکوب مردم و مخالفین شاه در عین حال در هماهنگی با اوایش و روحانیون به تظاهرات طرفداران شاه در ۲۸ مرداد میدان داد و از طرف دیگر بخشی از ارتش به فرماندهی زاهدی به رادربو و مراکز دولتی از جمله خانه مصدق هجوم بردند و کودتای دوم بهمین سادگی پیروز شد. دلیل پیروزی کودتا قبل از آنکه در قدرت و سازمان یافتگی کودتاچیان باشد در سردرگمی و عدم انسجام جبهه ملی

و طرفداران مصدق بود. علاوه بر شخص مصدق که خود جاده صاف کن کودتای ۲۸ مرداد شد به نظر من رهبری حزب توده هم اقی برای مقابله جدی با کودتا و خلع شاه نداشت. این بعضاً میتواند ناشی از سیاست عمومی شوروی و استالین در این دوره باشد که بنظر میرسد نمی خواست بر سر ایران با آمریکا و غرب سرشاخ شود. در هر حال جنبش ملی اسلامی با هر دو بال راست (جبهه ملی) و چپ (حزب توده) آن بدلیل فقدان افق و رهبری شکست خورد.

**انترناسیونال:** نتایج این کودتا چه تغییریری در معادلات و موازنه سیاسی بوجود آورد؟ و اگر این کودتا انجام نمی شد، روند اوضاع سیاسی در ایران به چه شکل می توانست باشد؟

**مصطفی صابر:** همانطور که اشاره کردم کودتای ۲۸ مرداد به دوره ۱۲ ساله ای که دو جنبش اصلی بورژوازی ایران بر سر قدرت باهم کلنجار میرفتند پایان داد. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب به زعامت شاه و دخالت و حمایت مستقیم آمریکا پیروز شد و هر دو جناح راست و چپ جنبش ملی اسلامی یعنی جبهه ملی و حزب توده نه فقط از قدرت کنار گذاشته شدند بلکه "منحله" و غیر قانونی و بعضاً زندان و اعدام و متواری و زیر زمینی شدند. این مقدمه ای شد برای آنکه شاه قدرت فائقه خود را با تاسیس ساواک در سالهای بعد کاملاً مستقر کند و "گورستان آریامهری" را برپا کند. ایران به متحد پرویا قرص غرب و قدرت منطقه ای طرفدار آمریکا تبدیل شد. سرمایه داری در ایران بعد از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ شمسی کاملاً مستقر شد و بخصوص بعد از ورود دلارهای نفتی دهه ۵۰ رشد و گسترش وسیعی پیدا کرد. بخش عظیم جمعیت از زندگی روستایی و دهقانی به شهرها مهاجرت کرد و به کارگر صنعتی تبدیل شد. طوری که هفده سال بعد از کودتا که دوباره جامعه ایران وارد يك دوره تحولات و تلاطمات اجتماعی شد و انقلاب

۵۷ رخ داد صحنه کاملاً عوض شده بود. می خواهم بگویم کودتای ۲۸ مرداد يك نقطه عطف بسیار مهم در تحول سرمایه داری ایران است. اما در رابطه با بخش دوم سوال، در مقطع کودتا بنظر میرسد که مصدق کاملاً موفق شده است که شاه را به موقعیت "سلطنت کند نه حکومت" براند. اگر کودتا نمی شد آیا مصدق میتوانست آنچه که ادعایش را میکرد یعنی يك نظام سلطنتی مشروطه را برقرار کند که دوام بیاورد و خود را بازتولید کند؟ بنظر بعید است. دیدیم که چطور مصدق از به میدان آمدن مردم و هواداران حزب توده و حتی جبهه ملی به خیابانها علیه شاه ترسید و دستور سرکوب داد و در عین حال عملاً بر فرمان خلع خود امضاء گذارد. می خواهم بگویم برقراری يك سلطنت مشروطه در ایران که آرزوی بزرگ مصدق و بسیاری از عناصر بورژوازی ایران بوده و هست بر يك توهم جلی استوار است. این توهم که بورژوازی ایران گویا میتواند بدون بگیر و ببند و سرکوب به حیات خود ادامه دهد. لاقلاً همه شواهد تاریخی خلاف این بوده است. و وقتی پای سرکوب و دیکتاتوری سیاسی به میان باشد دیگر شاه نمی تواند سلطنت کند و حکومت نکند. همچنانکه حتی وقتی با انقلاب ۵۷ سلطنت و کل نظام شاهنشاهی برچیده شد و "جمهوری" بر سر کار آمد از همان ابتدا عبای آخوند و سایه اسلام را بر سر خود داشت. دیدیم که چگونه جمهوری اسلامی که در ابتدای کار به جنبش وسیع ملی اسلامی (از جبهه ملی تا حزب توده) اتکاء داشت دمبدم به همان مسیر دیکتاتوری خشن سیاسی و فردی شبیه حکومت شاه پیش رفت و نه فقط يك نسل کشی تمام عیار علیه جامعه راه انداخت بلکه در هر قدم "فرزندان خود را خورد". از جمله بزرگان و جبهه ملی و طرفداران مصدق که در شورای انقلاب و دولت موقت خمینی نقش داشتند کنار گذاشته شدند. می خواهم بگویم خط و جهت مصدق به جایی خیلی بهتر از آنچه رسید، یعنی کودتای و استیلای کامل شاه، نمی رسید.

**انترناسیونال:** نقش چپ و حزب توده در قبال این کودتا چه بود؟

**مصطفی صابر:** من حساب چپ یعنی يك چپ اجتماعی که پایه آن طبقه کارگر است را از حزب توده جدا میکنم. گرچه باید اعتراف کرد که حزب توده بخوبی بخش های مختلف طبقه کارگر نسبتاً کم عده ایران را همراه با اصناف و روشنفکران و دانشجویان متشکل کرده بود. در نتیجه چپ اجتماعی در صحنه سیاست نماینده واقعی خود را نداشت و بناچار و عمدتاً به دنبال حزب توده روان بود. اما حزب توده هم نهایتاً افق اجتماعی خیلی متفاوت و فراتر از مصدق و مشروطه خواهی اش نداشت. حداکثر يك سرمایه داری با چهره کمی بهتر و درجه ای از رفم. حزب توده و جبهه ملی دو بال يك جنبش واحد بورژوازی ایران بودند. گرچه حزب توده توانسته بود طبقه کارگر و بخش هایی از توده زحمتکش را در صفوف خود جلب کند و دم از سوسیالیسم و مارکسیسم بزند و فی الواقع زیر فشار توقعات چپ اجتماعی جنبه های مترقی هم داشته باشد. اما بودند برخی از احزاب و جریانات متعلق به جبهه ملی که آنها هم خود را سوسیالیست و مارکسیست می نامیدند و حتی میکوشیدند کارگران را متشکل کنند. تفاوت عمده در این بود که حزب توده به شوروی نزدیک بود. مصدق و جبهه ملی در هر حال طرفدار غرب بودند. این باعث میشد که رهبری سیاسی جنبش ملی اسلامی نامسجم و شکننده باشد. گرچه خیلی مواقع نیروی خیابانی مصدق عملاً و عمدتاً حزب توده و تشکیلاتش بود، اما هر دو طرف به یکدیگر بی اعتماد بودند و میدانستند که هر يك ممکن است سر بزنگاه به دیگری از پشت خنجر بزند. کودتاچیان هم دقیقاً از همین تمایزات و اختلافات بخوبی سود بردند.

نکته جالب توجه این است که جنبش ملی اسلامی ایران تا بحال هیچگاه نتوانسته است تحت پرچم جناح چپ این جنبش متحد شود. جناح چپ این جنبش یعنی حزب توده و روشنفکران لائیک و سکولار همواره جناح اپوزیسیونی و همیشه بازنده

این جنبش که در جایی به او خیانت میشد و دستگیر و اعدام و تبعید میشد، بوده است. این جنبش تاریخی توانسته تنها تحت پرچم جناح راست آن در صحنه عمل سیاسی متحد شود. برای مثال مصدق توانسته بود از راست این جنبش تا چپ آنرا لاقلاً در مقاطعی متحد کند و به "رهبر ملی" تبدیل شود. در مقطع ۵۷ هم خمینی که توانست از راست تا چپ این جنبش (یعنی از نهضت آزادی و جبهه ملی تا حزب توده و فدایی) را پشت سر خود متحد کند. اما هرگاه غلظت جناح چپ جنبش ملی اسلامی در چهره و رفتار عمومی این جنبش بالا رفته از سمت راست و بطرف جنبش ناسیونالیسم پروغرب و سلطنت طلبی ریزش داده است. این دقیقاً حالتی است که در سال منتهی به کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و کسانی چون آیت الله کاشانی که در ابتدا متحد مصدق بودند از نزدیکی او به حزب توده بیمناک شدند و طرفدار شاه شدند و بعد به کودتا یاری رساندند.

نکته دیگر این است که بنظر میرسد که حزب توده علیرغم توان و قدرت سازمانی وسیعی که داشت چشم انداز قدرت گیری را برای خود تعریف نکرده بود یا تماماً به پروسه های پارلمانی دل بسته بود. گرچه در مواقع صحبت از تسلیح کارگران در میان بود و گرچه حزب توده در ارتش سازمان وسیعی درست کرده بود، اما بنظر میرسد اقدام نظامی از جمله آمادگی برای مقابله با کودتا جایگاه جدی در سیاست های آن نداشت. گویی آن حالت اپوزیسیونی و مرغ عزا و عروسی شدن که در خون چپ بورژوازی ایران جریان دارد خود فاکتوری در خدمت پیروزی کودتای ۲۸ مرداد بود.

**انترناسیونال:** دولت های خارجی دارای نفوذ در ایران نظیر آمریکا، انگلیس و شوروی چه نقش و تأثیری در کودتا داشتند؟

**مصطفی صابر:** در رابطه با نقش آمریکا و انگلیس بالاتر مکرر اشاره کردم. اکنون اسناد خود سازمان سیا منتشر شده و رسماً پذیرفته اند که از حدود یکسال قبل کودتا را سازمان

## دو پیشروی و دو ویژگی مهم جنبش کارگری

از صفحه ۳

نکته مهم این است که این روند بطور تصاعدی ادامه دارد و علیرغم همه ضعف‌هایی که در این زمینه وجود دارد اما به یک دستاورد و سنت تشبیت شده تبدیل شده و می‌رود که چهره دیگری به جنبش کارگری بدهد. تحصن بافق ظرفیت بالای خانواده‌ها و تاثیرات حیاتی حضور آنها را نشان داد. چند خانواده کارگری موفق شدند فضای یک شهر را تغییر بدهند و لولایی میان ۵۰۰۰ کارگر معدن و مردم شهر بشوند، با این تحصن مبارزه کارگران پوشش اجتماعی و رسانه‌ای بیشتری پیدا کرد و توان سرکوب را پایین آورد. اما اهمیت این مساله همچنین در این است که کارگر را از کارخانه بیرون می‌آورد و به وسط جامعه می‌برد. طبعاً این به شرطی است که زنان در اعتراضات نقش مهمتر و محوری تری، مانند بافق، داشته باشند. همسران کارگران هنوز اکثراً نقشی حاشیه‌ای دارند، تعداد کمی از آنها به میدان آمده‌اند و نقشی که باید و می‌توانند را هنوز ایفا نکرده‌اند. می‌توانند همزمان با اعتصاب در شهر تحصن کنند، در تجمعات برای کارگران و مردم سخنرانی کنند، به مردم شهر فراخوان بدهند، حتی در مذاکرات شرکت کنند و با رسانه‌هایی که صدای آنها را منعکس می‌کنند مصاحبه کنند. باید امیدوار بود که در جریان عمل این ضعف‌ها برطرف می‌شود و این بویژه وظیفه کارگران و همسران آگاه و پیشرو آنان است که نقش همسران کارگران را در جای شایسته خود قرار بدهند. در این صورت است که زمینه طرح مطالبات عمومی تر نیز بیشتر فراهم می‌شود و کارگر هر چه بیشتر به عنوان نماینده کل جامعه اظهار وجود می‌کند، چهره دیگری از خود نشان می‌دهد، قدرت بیشتری در مقابله با کارفرماها و دولت پیدا می‌کند و موقعیتش عوض می‌شود. تشکل‌های کارگری و تعدادی از رهبران شناخته شده کارگری از طریق طرح مطالبات عمومی جامعه این نقش را بدرجه زیادی ایفا کرده‌اند اما توده‌های کارگر، هزاران و هزاران کارگری که مدام اعتصاب می‌کنند

نیز باید در این نقش ظاهر شوند. در این حالت است که کارگر نه صرفاً بعنوان تولیدکننده بلکه بعنوان یک طبقه اجتماعی با خواست‌های اجتماعی و سیاسی و عمومی در مقابل طبقات دیگر عرض اندام می‌کند و جایگاهش در جامعه و در مقابل دولت و سرمایه داران عوض می‌شود و قادر میشود عقب‌نشینی‌های بزرگی به جبهه مقابل خود وارد کند.

### ضرورت مقابله سراسری با دولت و سرمایه داران

دو نکته مهم دیگر در این زمینه را نیز باید برشمرد. یکی اوضاع کنونی و تعرض وسیعی که سرمایه داران و دولتشان به کارگران شروع کرده‌اند یا در حال ادامه آن هستند از جمله بیکارسازی‌های وسیع، خارج کردن کارگران از شمول همین قانون کار از تجاری و استثمار وحشیانه تر کارگران، تلاش برای کاهش قیمت نیروی کار فی الحال چند بار زیر خط فقر، زیر سوال رفتن سوابق کارگران و معضل تامین بازنشستگی آنها و دستگیری‌های وسیع و هر روزه فعالین اعتصابات و رهبران کارگری. مقابله با این هجوم وسیع نیازمند به میدان آمدن کل نیروی طبقه کارگر است. اعتصابات پراکنده هرچند وسیع و طولانی مدت کارگران که معمولاً هم با دستاوردهایی همراه است، قادر به مقابله با این تعرض همه جانبه نیست. سرمایه داری ایران بار بحران و ورشکستگی اقتصادی خود را می‌خواهد بر سر کارگر خراب کند و کارگران در ابعادی سراسری و با تمام قوا باید به مقابله با آن برخیزند. همراه شدن خانواده‌های کارگران یک اقدام حیاتی در این راستا است.

نکته دوم تشکل‌های کارگری و اعتصابات بزرگ و سراسری است. به ضرورت مقابله سراسری و قدرتمند طبقه کارگر با سرمایه داری بحران زده و در حال تعرض اشاره کردم. در این زمینه نیز هم چهره‌های شناخته شده کارگری و هم حضور خانواده‌ها اهم مهمی برای اعتصابات سراسری و شکل‌گیری تشکل‌های کارگری است. هم اعتصاب سراسری و هم تشکل‌های توده‌ای نیز نیازمند

توازن قوایی بهتر از شرایط کنونی است. حضور وسیع‌تر و اکتیو تر خانواده‌ها توازن قوا را عوض می‌کند. همسران کارگران پایپای حضور در تجمعات باید در شکل‌گیری تشکل‌های کارگری نیز نقش بازی کنند و یک پای آن باشند. این با سنت اتحادیه‌ای امروز خوانایی ندارد اما قرار نیست کارگر خود را اسیر این سنت کند. و فی الحال در ایران کارگران نشان داده‌اند که سنت‌های نوینی، سیاسی تر و طبقاتی تری را به کار می‌گیرند. از طرح خواست‌های سراسری جامعه تا تلاش برای جلب همبستگی مردم در ایران و طبقه کارگر جهانی و در افتادن با کلیت نظام سیاسی و اقتصادی حاکم. اینها مشخصه یک جنبش رادیکال و سوسیالیستی است که با سنت اتحادیه‌های کارگری در غرب تفاوت آشکاری دارد و نقطه قوت جنبش کارگری در ایران همینجا است. وجود حزب کمونیست کارگری که در شکل‌گیری این سنت‌ها نقش مهمی داشته و کارگر را در مقابل کل سرمایه و حکومت اسلامی اش نمایندگی می‌کند، یک نقطه قوت اساسی کارگر در این مملکت است.

اگر به میدان آمدن چهره‌های کارگری به امری پذیرفته شده‌ای در میان فعالین کارگری تبدیل شده اما در مورد نقش خانواده‌ها هنوز اینرا نمیتوان گفت. ظاهراً باید در مراکز متعدد و بویژه مراکز کلیدی، خانواده‌ها نقشی شبیه به نقش خانواده‌های کارگران بافق پیدا کنند تا فعالین کارگری به اهمیت این مساله واقف شوند. اما این مسیری است که طی خواهد شد. هم حزب کمونیست کارگری با تمام قوا به این تلاش ادامه می‌دهد و هم خوشبختانه امروز بخشی از فعالین کارگری در مراکز مختلف به اهمیت آن پی برده‌اند. بتدریج و با مشاهده تاثیرات آن سایر فعالین کارگری و رهبران اعتصابات نیز آزا به کار خواهند گرفت. این سنتی است که علیرغم اینکه در مراحل ابتدایی خود میباشد اما به پدیده‌ای تشبیت شده و به یک دستاورد مبارزاتی مهم تبدیل شده است. با تغییر توازن قوا که خود این امر یک فاکتور آن است، و با به میدان آمدن توده‌های مردم در یک برآمد سیاسی خواهیم دید که چگونه

رهبران سرشناس کارگری و خانواده‌های کارگران نقشی تاریخی در جنبش آزادیخواهانه مردم برای رهایی از استثمار و سرکوب و بیحقوقی بازی خواهند کرد و در هر شهر و منطقه‌ای، در هر میتینگ و راهپیمایی و تظاهراتی چهره‌های شناخته شده کارگری، رهبران اعتصابات و اعضای خانواده‌های آنها نقشی بارز خواهند یافت.

تحرکات امروز تدارک سیاسی و ذهنی و تشکیلاتی آن روز خواهد بود و جا دارد فعالین کارگری و تشکل‌های کارگری با تمام قوا به این روند کمک کنند.



**دیگر پس است!**  
ما بیش از این تحمل نخواهیم کرد.

## بعد از گم شدن دکل‌ها نوبت به نفتکش‌ها رسید

دستگاه‌های حکومت از بیت رهبری تا آستان قدس رضوی، از مجلسیان تا آقازاده‌ها، از آیت الله‌ها تا مدیران و مقامات ارتشی و سپاه و غیره و غیره ریشه دوانیده است. هر رئیس جمهوری آمده وعده‌هایی برای جلوگیری از دزدی‌ها داده اما کاربستان خودش که قرار بوده به فساد رسیدگی کند خود فاسد از آب درآمده‌اند. راه پایان دادن به دکل دزدی و کشتی دزدی و فساد و استثمار و بیحقوقی پایان دادن به حکومت مفتخوره‌های اسلامی است.

زنگنه وزیر نفت جمهوری اسلامی در حاشیه جلسه هم اندیشی فعالان اقتصادی و اجتماعی بوشهر ضمن تایید گم شدن! یا به زبان آدمیزاد اختلاس و دزدی از پول نفتکش‌ها گفت: این نفتکش‌ها متعلق به شرکت ملی نفتکش بوده که با سهام عمده سازمان بازنشستگان کشوری خریداری شده است. خرید این کشتی‌ها از طریق یک واسطه انجام شده و بخشی از هزینه خرید هم پرداخت شده است. فساد در حکومت اسلام چنان ساختاری است و در تار و پود تمام



## تصویری دیگر از ...

از صفحه ۷

داده و با انگلیس نیز هماهنگ کرده و اجرا کرده اند. اما در مورد نقش و دخالت شوروی از سند رسمی خبر ندارم. اما بنظر میرسد که سیاست عمومی استالین در قبال ایران این بوده که آنرا بعنوان منطقه نفوذ آمریکا و غرب پذیرفته بوده است. در نتیجه حمایت از حزب توده و یا مثلا جنبش پیشه وری در آذربایجان فقط تا آنجا بوده که امتیازاتی در معادلات قدرت در سطح جهانی و چک و چانه زدنهای بین المللی بگیرد. شاید این هم فاکتور دیگری باشد در توضیح انفعال و سردرگمی حزب توده در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد که قطعاً امکانات بسیار فراتر از آنچه رفتار کرد در اختیار داشت. احتمالاً این یعنی موضع نسبتاً انفعالی استالین و شوروی در قبال تحولات ایران فاکتوری بوده که در محاسبات کودتاجیان دخیل بوده است. این که شوروی در معادلات جنگ سرد پذیرفته بود که ایران حیظه نفوذ غرب است و شوروی از نفوذ خود حداکثر به مثابه یک گروه فشار و کسب امتیازات عمل میکند، فاکتوری است که در جریان انقلاب ۵۷ هم به نفع خمینی و جریان اسلامی عمل کرد. در آن مقطع هم خمینی از طریق ابراهیم یزدی و مصدقپویی که دور برش بودند به غرب پیغام میداد که ما جلوی کمونیستها و نزدیکی به شوروی را خواهیم گرفت در نتیجه به گزینه غرب برای جایگزین شاه تبدیل شدند که انقلاب کارش را تمام کرده بود. از آنطرف شوروی و حزب توده هم از خمینی و جمهوری اسلامی حمایت کردند چرا که جایگزین بهتری از شاه پروغرب و آمریکایی بود.

**انترناسیونال:** یک مسئله مهم مورد بحث در کودتای ۲۸ مرداد نقش نیروهای مذهبی در وقایع آن زمان است، بویژه آنان که بعداً دست اندرکاران اصلی جمهوری اسلامی شدند. نظر شما در اینباره چیست؟

**مصطفی صابری:** همانطور که اشاره شد آیت الله کاشانی که در ابتدا با مصدق همراهی میکرد و از ملی

شدن نفت دفاع میکرد، در مقطعی از جبهه ملی جدا شد و بعد در جریان کودتا به کودتاجیان پیوست. نه فقط او از بازگشت شاه اظهار خوشحالی و رضایت کرد بلکه چهره های اسلامی دیگر نظیر آیت الله بروجردی و نواب صفوی هم از بازگشت شاه اظهار خوشحالی کردند. بنظر میرسد که کودتای ۲۸ مرداد کلاً شاه و نهاد سلطنت را با روحانیون نزدیکتر کرد. بعد از اصلاحات شاه در سال ۴۱ است که سرو صدای روحانیون بویژه بواسطه حق رای زنان علیه شاه بلند میشود. بنظر میرسد نطقه های جریان خمینی و چیزی که بعداً به اسلام سیاسی تبدیل شد از این مقطع به بعد بسته میشود. لازم است تاکید کنم اسلام سیاسی بصورتی که در جمهوری اسلامی دیدیم محصول متاخری است که بخصوص در انقلاب ۵۷ و بمنظور سرکوب آن انقلاب شکل گرفت و بعداً یعنی با پایان جنگ سرد و دنیای دو قطبی خود به یک فاکتور مهم تحولات و سیاست بین المللی تبدیل شد که هنوز هم شاهد تاثیرات آن هستیم. تا قبل از انقلاب ۵۷ جریان اسلامی افراطی در ایران جایگاه تعیین کننده ای در سیاست ندارد. گاه با شاه زاویه پیدا میکند و به جنبش ملی اسلامی کاملاً نزدیک میشود اما نهایتاً مجبور است علیرغم همه انتقاداتی که به شاه دارد به دفاع از سایه خدا بر زمین بپردازد. کل تحولات ۲۰ تا ۳۲ و بویژه خدماتی که اسلاميون و مشخصاً آیت الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد به شاه کردند سبب شد که شاه به نسبت پدرش روابط نزدیکتری با روحانیت برقرار کند و به نسبت دست مذهبیون را باز بگذارد. برای مثال در سالهای ۵۰ شمسی که رفته رفته جنبش نوینی علیه دیکتاتوری و سرکوب شکل میگرفت در حالی که جریانات چپ و سکولار بشدت زیر منگنه و نظارت ساواک قرار داشتند کسانی چون شریعتی جلسات علنی و پرحده خود را برگزار میکردند. میخواهم بگویم سیاست های شاه در قبال روحانیت بعد از کودتای ۲۸ مرداد در خدمت شکل گیری جریان خمینی و اسلام سیاسی بعدی قرار گرفت.

در همین رابطه این نکته هم جالب

است که طلایه های شروع جنگ سرد در ایران و با کودتای ۲۸ مرداد و سازماندهی آن توسط آمریکا و انگلیس دیده شد و همینطور اولین طلایه های پایان جنگ سرد و عروج اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش سیاسی نیز با عروج خمینی مورد حمایت غرب و سرکوب انقلاب ۵۷ مشاهده شد.

**انترناسیونال:** بنظر شما درسهایی کودتای ۲۸ مرداد چه بود؟

**مصطفی صابری:** بنظر من مهمترین درسی که کل ماجرای کودتای ۲۸ مرداد دارد این است که جامعه ایران برای اینکه به رفاه و آزادی پایداری برسد باید از شر هردو جنبش بورژوازی و کلاً سرمایه داری رها شود. حتی برای بدست آوردن پایدار آزادی های سیاسی و درجه ای رفاه که برای مثال ما در کشورهای اروپای غربی روبرو بودیم در ایران باید از چهارچوبه های بورژوازی فراتر رفت و سرمایه داری را از پیش پا برداشت. این البته درسی است که شکست تلخ انقلاب عظیم ۵۷ نیز آنرا صدمه بیشتر اثبات میکند. جامعه ایران باید خود را از این منگنه تاریخی و دور باطل برهاند که مقدرات خود را در چهارچوبه افق جریاناتی چون جبهه ملی و حزب توده و سلطنت طلبان و اسلاميون محدود کند. باید همه اینها را به موزه تاریخ بسپارد و طرحی نو دراندازد که حرمت و رفاه و آزادی انسان بر پرچم آن حک شده باشد. سوال واقعی بنظر من این است: اگر اوضاع ایران طلایه دار تحولات مهم بین المللی نظیر شروع جنگ سرد و پایان آن بود آیا اینبار میتوان طلایه دار اوضاع جدیدی باشد که بشریت بطور جدی قد علم میکند تا سرمایه داری را با جنگ و جنایت و مذهب و نابرابری و استثمارش را به گور بسپارد؟ بنظر من این امکان کاملاً هست و من تنها نیستم که اینطور فکر میکنم. خیلی ها هستند که برای تحقق امید تلاش میکنند. حزب کمونیست کارگری که محصول عروج طبقه کارگر و جنبش نوین و سومی در انقلاب ۵۷ است تمام برنامه و فعالیت اش برای تحقق این چشم انداز است.

۲۴ آگوست ۲۰۱۶

## ۴۵۰۰ نفر محکوم به اعدام

## در زندان های جمهوری اسلامی

اسلامی هم زمینه های جرایم را فراهم کرده و هم قربانیان این جرایم را بیرحمانه به دار میاویزد و در واقع این خود حکومت است که بیشترین جرم را مرتکب میشود.

در کشوری که بزرگترین نسل کشی ها و قتل عام ها توسط حکومت صورت گرفته، در کشوری که دزدان حکومت می کنند و حقوق

های میلیاردری به مدیران و مقاماتشان میپردازند، در کشوری که "برادران قاچاقچی سپاه" در تجارت مواد مخدر دست بالا دارند، در کشوری که فاصله فقر و ثروت

بیداد میکند، زمینه بروز ناهنجاری های اجتماعی نیز گسترش می یابد. از نظر کمیته بین المللی علیه اعدام راه مقابله با این ناهنجاری های اجتماعی نه اعدام و تشدید مجازات زندان بلکه اساساً اقدامات پیشگیرانه است که از بروز جرم و جنایت در جامعه جلوگیری کند.

فوری ترین و مهمترین راه پیشگیری از جرم نیز سرنگون کردن خود جمهوری اسلامی و در هم شکستن کل ماشین سرکوب و قوانین ضد انسانی آن است.

اظهارات این مقام حکومتی به حد کافی بیانگر ظالمانه بودن سیستم قضایی جمهوری اسلامی است. دادگاههای چنین حکومتی مطلقاً صلاحیت دادرسی و محکوم کردن مردم ندارند. این ۴۵۰۰ نفر نیز در هیچ دادگاه صالحه ای محاکمه نشده اند و حتی اگر جرمی مرتکب شده باشند مجازاتشان اعدام نیست. حکم اعدام این انسان های باید فوراً ملغی شود و کل بساط اعدام و حکومت اعدام باید برچیده شود.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۳ اوت ۲۰۱۶ - ۲ شهریور

۱۳۹۵

در حالی که هر روز تعداد جدیدی توسط جمهوری اسلامی به اعدام محکوم میشوند و اعدام میشوند، عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس اسلامی گفته است که هم اکنون ۴۵۰۰ اعدامی بلاتکلیف در کشور داریم که باید برای حل مشکل آنها چاره ای اندیشیده شود.

روح الله حضرت پور (عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس اسلامی) گفته است که "بازداشت و زندان در پیشگیری از ارتکاب به جرم بازدارنده نیست". او اعتراف می کند که "تکرار بسیاری از جرایم به دلیل آسیبهای موجود در جامعه از جمله بیکاری است". این مقام حکومتی همچنین گفته است: "در این کمیسیون تلاش می کنیم در رابطه با برخی قوانین قضایی از جمله قوانین مربوط به اعدام و سایر مواردی که مشکل دارد، پس از کارشناسی های لازم بازنگری هایی انجام دهیم".

اعترافات این نماینده مجلس اسلامی نشان میدهد که گسترش جنبش علیه اعدام و نفرت عمومی از جنایات هرروزه حکومت و فشار افکار عمومی جهانی، حکومتیان را به تشدت انداخته و در عین حال نشان میدهد که این جنبش قادر است عقب نشینی های بزرگی به جمهوری اسلامی تحمیل کند. همچنان که جنبش علیه اعدام و کمپین های گسترده بین المللی جمهوری اسلامی را واداشت لاقلاً در عمل دست از سنگسار اسلامی بردارد.

دهها سال است که مردم معترض و آزادیخواه و مخالفین اعدام میگویند که "تکرار بسیاری از جرائم بدلیل آسیب های موجود در جامعه از جمله بیکاری است" و امروز این مقام حکومتی به آن اعتراف میکند. این در عین حال اعترافی است به اینکه جمهوری

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
http://www.countmein-iran.com

### سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

### آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank  
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC

Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

### هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

### آمریکا:

Bank of America  
277 G Street, Blaine, Wa 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number : 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
, Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
از ایران: عبدالگلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

# سندج به زندگی رای داد!

جمهوری اسلامی است که هر روز برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه جان شماری را از طریق اعدام می گیرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام از خانواده احمدی برای این کار انسانی قدردانی می کند و یاد دلیر احمدی را عزیز و گرامی می دارد. ما همچنین به فعالین مدنی در سندج که با تلاشهای خستگی ناپذیرشان این کار انسانی را میسر ساختند صمیمانه درود می فرستیم.

به جرات میتوان گفت که امروز جامعه ایران یک جامعه ضد اعدام است و خواست لغو مجازات اعدام یک خواست مهم عموم مردم است. همراه با سرنگونی حکومت اسلامی، مجازات شنیع و ضد انسانی اعدام، یعنی قتل عمد دولتی، نیز برای همیشه در ایران به پایان خواهد رسید.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۳ اوت ۲۰۱۶ - ۲ شهریور ۱۳۹۵

جان رشاد رشیدی مشارکت داشته، در فیس بک خود نوشت که شامگاه دوشنبه اول شهریور گروههایی از مردم شریف شهر سندج در جلوی زندان اجتماع کردند و تا صبح یعنی هنگام اجرای مراسم اعدام آنجا بودند. شاهدان در صحنه گفته اند زمانی که طناب دار بر گردن رشاد رشیدی قرار گرفت، مادر دلیر احمدی (مقتول) وی را بخشید و طناب دار را باز کرد.

فعالان مدنی شهر سندج از مردم خواستند، برای قدردانی از خانواده شاکي، روز پنجشنبه، ۴ شهریور ماه، با حضور در قبرستان بهشت محمدی سندج، مزار مقتول را گلباران کنند. در چند سال گذشته بخششها بطور چشمگیری افزایش یافته است و این دارد به یک رفتار همه گیر تبدیل می شود که خانواده های داغدار بخشش را بجای مجازات اعدام انتخاب کنند. این بخششها پاسخ محکمی از سوی مردم به دستگاه آدم کشی



امروز سه شنبه ۲ شهریور جوانی متهم به قتل از پای چوبه دار برگشت. او بار رضایت خانواده مقتول از اعدام نجات یافت.

در سال ۹۱ نزاعی بین دو جوان در می گیرد که در جریان آن متاسفانه دلیر احمدی ۲۳ ساله جان می بازد. جوانی به نام رشاد رشیدی به اتهام این قتل دستگیر و راهی زندان می شود. امروز سه شنبه ۲ شهریور قرار بود که او اعدام شود که خوشبختانه با رضایت خانواده احمدی، رشاد رشیدی از مرگ نجات یافت. یک اقدام انسانی که شایسته تقدیر و سپاسگزاری فراوان است.

و اما این حرکت انسانی چگونه میسر شد؟ از همان سه سال پیش که رشاد رشیدی روانه زندان شد و به اعدام محکوم گردید، از سوی فعالین اجتماعی و مدنی شهر سندج از جمله سیمین چایچی شاعر و فعال مدافع حقوق انسان، مظفر صالحنیا، سهراب جلالی، خانواده مجیبی، حامد محمدي و شیث اماني و ... تلاش هایی برای متقاعد کردن خانواده مقتول بمنظور بخشش وی آغاز شد. در روزهای اخیر و همزمان با قطعی شدن روز اعدام رشاد رشیدی این تلاشها شدت بیشتری یافت.

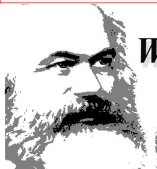
فعالان مدنی شهر سندج به منزل مقتول رفتند و بار دیگر با خانواده وی دیدار کردند. سیمین چایچی در مصاحبه با بی بی سی گفته است که خانواده مقتول با "خوشرویی" پذیرای آنان شدند.

از سوی دیگر محمد امین کمانگر فعال کمیته بین المللی علیه اعدام که در تلاش های انسانی برای نجات

هنگامی که در جریان تکامل، اختلافات طبقاتی از میان برود و کلیه تولید در دست اجتماعی از افراد تمرکز یابد، در آن زمان حکومت عامه جنبه سیاسی خود را از دست خواهد داد. قدرت حاکمه سیاسی بمعنای خاص کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر. هنگامی که پرولتاریا بر ضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقاتی متحد گردد، و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و بعنوان طبقه حاکمه مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد، آنگاه همراه این مناسبات تولیدی شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات بطور کلی و در عین حال سیادت خود را هم بعنوان یک طبقه از بین میبرد.

بجای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی، اجتماعی از افراد پدید میرآید که در آن، تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است.

از مانیفست کمونیست



**WE STILL NEED MARX**  
**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

## انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود